

تلاش جمهوری اسلامی ایران در استقرار عدالت و صلح جهانی^۱

محمد محسنی^۲

محمدعلی میرعلی^۳

چکیده

انسان به طور فطری از پایمال شدن حق مظلوم و تضعیف آن، نفرت دارد. به همین دلیل، مهم‌ترین دغدغه بشر از سپیده دم آفرینش، پرسش از معنای عدالت بوده و برای تحقق و عینیت یافتن آن به عنوان آرمان متعالی، تلاش‌های زیادی را انجام داده است. در تفکرات دینی «عدالت» نه تنها به عنوان ارزش بنیادین و از مهم‌ترین اهداف پیام‌آوران الهی محسوب می‌شود؛ بلکه نظام هستی و آفرینش برپایه «عدل» استوار است. مفهوم صلح نیز از جمله مفاهیمی است که انسان در طول تاریخ در نیل به آن تلاش‌های فراوانی نموده است. در بنیاد توحیدی، انسان موجودی خیرخواه، خداجو، کمال‌طلب و دارای ارزش و هدف است و با اختیار خود می‌تواند یکی از دو راه سعادت و شقاوت را انتخاب کند. ولی تحقق این امور نیازمند صلح و فضایی آرام و به دور از کشمکش و تنازع است. از این رو انسان همواره و در طول تاریخ برای تحقق ارزش‌های عالی خود، در پی ایجاد فضای امن و آرامی بوده است.

انقلاب اسلامی ایران که بدون شک مهم‌ترین و شگفت‌ترین پدیده قرن محسوب می‌شود، از پیوند ماهوی دو پدیده «صلح و عدالت» بهره برده و اصول، قوانین و دستگاه‌سیاست داخلی و خارجی خود را بر محور عدالت‌خواهی و صلح‌طلبی استوار ساخته است. یافته‌های این پژوهش در پاسخ این پرسش که «انقلاب اسلامی ایران چه نقشی در استقرار عدالت و صلح جهانی داشته است؟» نشان می‌دهد که تحقق عدالت و صلح را در عرصه گیتی، از رسالت‌های اساسی خود دانسته و نجات

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۲/۱۰

۲. دانشجوی دکتری، قرآن و علوم با گرایش علوم سیاسی : nabimohsini115@mail.com

۳. دانشیار علوم سیاسی جامعه المصطفیٰ العالمیه: alimir124@gmail.com

بشریت را در اقامه قسط و عدل و ایجاد صلح جهانی در چارچوب امت واحده جهانی می‌داند.
واژگان کلیدی: عدالت، صلح، جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی، ایران.

۱- مقدمه

بدون تردید دو مقوله «عدالت و صلح»، علاوه بر اینکه دارای حسن ذاتی‌اند، دو نیاز اساسی و کلیدی و آرمان دیرینه بشر محسوب می‌شوند. پیوند ماهوی صلح با عدالت، همواره بگونه‌ای مکمل، در تعریف صلح دخیل بوده است و در بسیاری از موارد، در کنار هم تعریف می‌شوند و نمی‌توان آن دو را جدا از هم فرض نمود. در واقع صلح و عدالت، دو عنصر لازم و ملزوم همدیگرند و در صورت فقدان هرکدام، تحقق دیگری تا حدودی ناممکن می‌گردد.

از لحاظ دینی عدالت و صلح جهانی، از اهداف مهم بعثت انبیا محسوب می‌شود و تمامی ادیان همواره وجود عدالت و صلح را از غایات زندگی بشر و راهی برای رسیدن به کمال، سعادت و بهتر زیستن فرد و جامعه انسانی می‌دانند. در این میان، دین اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین بزرگ الهی، صلح را مفهوم جدا از عدالت نمی‌داند و بیش از سایر ادیان به مسئله صلح و عدالت اهتمام ورزیده و در راستای سعادت و کمال انسان‌ها اصول مشخصی را در حوزه عمومی و خصوصی برای تحقق عدالت و گسترش صلح جهانی ترسیم نموده است. دین اسلام براساس اصل توحید و یگانگی خداوند، منشأ خلقت را خدای واحد و یکتا می‌داند و مطابق با این اصل، تمام انسان‌ها را به عبادت و پرستش خداوند یگانه فراخوانده است. در نهایت اسلام با توجه به رسالت جهانی‌اش در مورد دعوت همه انسان‌ها به سعادت و کمال، همواره رابطه مسالمت‌آمیز را در دو سطح داخلی و خارجی، اصل قرار داده است. از سوی دیگر، از نگاه اسلام صلح جهانی و پایدار، تنها بر محور عدالت اجتماعی ممکن است و ظلم و نابرابری مانع تحقق عدالت محسوب می‌شود. لذا در اسلام مبارزه با ظلم و نابرابری در راستای رسیدن به صلح همگانی، تجویز شده است. دولت و حکومت اسلامی نیز طبق مبانی دینی و با الهام‌گیری از دستورات متعالی قرآن کریم، تمام توان و نیروی خود را برای تحقق بخشیدن عدالت و گسترش صلح در میان ملت‌ها و جلوگیری از بروز روابط خصمانه به کار می‌گیرد و در این زمینه براساس اصل همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر ملل و ادیان جهان رفتار می‌کند.



انقلاب اسلامی ایران برآمده از اصول و تعالیم اسلامی که دربرگیرنده دو عنصر اساسی اسلام، یعنی قرآن به عنوان قانون الهی و امامت به عنوان رهبری الهی است، تحقق عدالت و صلح و گسترش آن را از رسالت‌های اساسی خود دانسته و رسیدن به امت واحده جهانی از آرمانی‌های انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. ظلم‌ستیزی و مبارزه با استکبار جهانی و همچنین حمایت از محرومین و مستضعفین جهان، حاکی از آن است که انقلاب اسلامی نجات بشریت را در اقامه قسط و عدل و ایجاد صلح جهانی در چارچوب امت واحده جهانی می‌داند. یافته‌های این پژوهش، انقلاب اسلامی را داروی شفابخش می‌داند که سبب احیای افکار و اندیشه‌های اسلامی در سراسر جهان شده و باعث تقویت و افزایش روحیه‌های فکری گردیده و ارزش‌های اسلامی را گسترش داده است. چهار دهه است که انقلاب اسلامی تلاش می‌کند تا با رویکرد فرهنگی، نخست در جوامع اسلامی ایجاد هم‌گرایی نماید و سپس با استفاده از مشترکات دینی، عدالت و صلح را در تمامی نقاط جهان گسترش دهد. از این رو دعوت به وحدت اسلامی براساس تعالیم الهی اسلام، در اندیشه انقلاب اسلامی نهفته است و در نهایت، صلح جهانی با کانون اسلام را در نظر دارد.

۲- مفهوم‌شناسی «عدل و صلح»

۲-۱- مفهوم عدالت

واژه‌شناسان معانی مختلفی را برای «عدل» ذکر نموده‌اند. این واژه از جمله به معنای متعادل، حد وسط، ضد جور، داد دهنده، پیمان، پاداش، میزان، مساوات و برابری آمده است. راغب اصفهانی می‌گوید: عدالت همان مساوات و برابری است و آن در مقایسه میان اشیا به کار می‌رود. پس «عدل» تقسیم نمودن بطور مساوی است (راغب، ۱۳۹۲: ۳۲۵).

ابن منظور «عدالت» را به معنای استقامت، یعنی راست و موزون دانسته است. به نظر ایشان، «عدل» هر چیزی است که فطرت حکم به استقامت و درستی آن کند. پس «عدل» به معنای «استقامت در نفس» و حکم کردن به حق و قضاوت عادلانه است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۹: ۸۳۵). ابن فارس «عدل» را در دو معنی متضاد، یعنی برابری و «مساوات» و «انحراف و کجی» نیز بکار برده است. در مورد اول «عدل» ضد جور و ستم است و «العدل من الناس» یعنی

کسی که روش مستقیم او مورد خشنودی مردم است. معنی دوم (کجی و انحراف) (ابن فارس، ۱۲۹۹: ۲۴۷)، مثل آیه شریفه ﴿ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ﴾ (انعام: ۱)

البته برخی از لغوی‌ها بین «عَدَل» و «عَدِل» تفاوت قائل شده‌اند و این دو واژه را در معنی نزدیک هم به کار برده‌اند. عَدَل در مورد چیزی که با بصیرت درک می‌شود، استفاده می‌شود، مانند احکام؛ اما «عَدِل» و «عَدِل» در آنچه با حواس درک می‌شود، مانند اشیای وزن‌دار، قابل شمارش و مکیل، به کار می‌رود استعمال می‌شود (همان).

در حکمت عملی، عدل مقابل ظلم است و به معنای احقاق حق از باطل است و امر متوسط میان افراط و تفریط را نیز عدل می‌گویند. در اصطلاح فقها، عدالت یعنی پرهیز از گناهان کبیره و اصرار نکردن به گناهان کوچک، و راست‌گویی و پرهیز از دروغ و...، عدالت از آنجا که مصدر است، مترادف عدل است و عدل عبارت است از اعتدال و راستی و میل به حق، و حد وسط بین دو طرف افراط و تفریط (گلستانی، ۱۳۸۵: ۱۸۲).

۲-۲- مفهوم صلح

در نگاه ساده و ابتدایی، صلح همان فقدان جنگ و نبود نزاع و درگیری است. در این نوع نگاه، آنچه اهمیت دارد، نبود درگیری فیزیکی و خشونت سازمان‌یافته بالفعل است. به عبارت دیگر، صلح مجموعه‌ای از یک شرایط زندگی آرام، امن و ایده‌آل و سرشار از آسودگی خاطر به لحاظ عینی، ذهنی و روانی همه افراد بشر است (عماد، ۱۳۹۲: ۷۲-۷۳) اما به لحاظ لغوی «صلح» به معنای آشتی و مصالحه کردن است و لغویین آن را با «سلم» مترادف دانسته‌اند (ابن‌منظور: ج ۸، ۳۸۴). طریحی «صلح» را رضایت‌مندی معنا نموده و گفته است: «الصلح جائر بین المسلمین» که در حدیث آمده، منظور تراضی بین متنازعین است (طریحی، ۱۳۰۳: ج ۲، ۳۸۸). در اصطلاح واژه «صلح» در دو مورد حقوق مدنی و حقوق بین‌المللی عمومی به کار رفته است. صلح در حقوق مدنی، عقدی است که بین دو طرف توافق می‌شود؛ ولی این توافق، به عناوین معروف عقود مانند بیع و اجاره معنون نیست (جعفری، ۱۳۷۲: ۴۰۸). اما «صلح» در حقوق بین‌الملل به معنای متارکه جنگ و نزاع بین دو کشور است (همان: ۱۳۱). از لحاظ فقهی، فُقه‌ها هر دو معنای فوق را برای «صلح» در کتاب‌های فقهی ذکر کرده‌اند؛ یعنی فقه‌ها صلح را هم به

معنای قرارداد بین افراد در زندگی جمعی معنا کرده‌اند و هم به معنای متارکه جنگ و نزاع گرفته‌اند؛ هرچند که بر معنای نخست بیشتر توجه نموده و بابتی مستقل را به آن اختصاص داده‌اند. فقها اغلب در باب جهاد، ترک جنگ و نزاع را در دو مورد موقت و دائم منحصر نموده و سبب هرکدام را بیان کرده‌اند. از منظر فقها، صلح دائم به دو صورت امکان‌پذیر است: یکی اینکه طرفین به حکم حکم تن دهند و دیگر اینکه کفار به ذمه مسلمانان در آیند و اصطلاح «صلح» در هر دو مورد، به معنای پایان درگیری و مخاصمه است؛ هرچند که در مورد قرارداد ذمه تا حدودی همراه با مسامحه است (شریعتی، ۱۳۹۳: ۳۸۹-۳۹۱).

۳- چارچوب نظری

۳-۱- عدالت در اندیشه انقلاب اسلامی

در آموزه‌های اسلامی، عدالت جایگاه ویژه‌ای دارد و به‌عنوان رسالت مشترک انبیا الهی تلقی شده است. عدالت در اندیشه دینی، علاوه بر اینکه یک مفهوم متعالی و دارای حسن و ارزش ذاتی است، خمیرمایه همزیستی و بهزیستی انسان‌ها نیز محسوب می‌شود. عدالت نقطه تلاقی حوزه‌های علوم مختلف، ادیان گوناگون، جوامع مختلف و حتی اربابان سیاست به شمار می‌رود. جایگاه سترگ عدالت در نزد فیلسوفان غیرقابل‌انکار است و از خواسته‌های اصلی آنان محسوب می‌شود؛ تنها با این تفاوت که فیلسوفان کلاسیک، از منظر طبیعت به عدالت می‌نگریستند و قواعد عادلانه طبیعی را بر رفتارهای فردی و اجتماعی بار می‌کردند، اما از منظر فیلسوفان عصر مدرن، محصول اخلاقی قرارداد اجتماعی است که در راستای استیفای حقوق فردی و اجتماعی کاربرد دارد (مهاجرنیا، ۱۳۹۵: ۳). انقلاب اسلامی از بدو تولدش با گسترش عدالت در عرصه‌های جهانی، انقلابی در این مفهوم پدید آورد، رویکردهای توصیفی، هنجاری و تجویزی را از هم متمایز نمود و جایگاه عدالت را در جامعه اسلامی در حوزه نظر و رفتار و در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی ارتقا بخشید؛ به‌طوری‌که در بینش بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، عنصر عدالت در همه مراحل اندیشه و رفتار اجتماعی حضور دارد و به‌صراحت، عدالت را از ویژگی‌ها و مزایای حکومت اسلامی برشمرده است (همان).



«عدالت» در منظومه گفتمان انقلاب اسلامی، امری جعلی و قراردادی نیست؛ بلکه یک حقیقت نفس‌الامری و الهی است. از منظر انقلاب اسلامی، نظام هستی براساس عدالت واقعی ایجاد شده است که منشأ این نظام نیز بر حق و صراط مستقیم و قائم عدل و قسط است. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی نیز نگاهی تک‌ساحتی به عدالت نداشت بلکه با نگاه چند بُعدی، عدالت را در عرصه‌های گوناگون جامعه ساری و جاری می‌دانست. او با نگاه انتقادی معتقد بود که وضعیت اجتماعی، سیاسی و فرهنگی نظام جهانی و بین‌المللی، در مسیر ناعادلانه قرار دارد. از این رو با درک علل بی‌عدالتی در جهان، به ارائه راهکارهای عملی برای از بین بردن بی‌عدالتی در عرصه جهانی پرداخت.

امام علیه السلام براساس مبانی دینی و مطابق با اصل توحید، تعریفی فرامکانی و فرازمانی از عدالت ارائه داد و در چند مرحله آن را تبیین نمود؛ مرحله‌ای که از ذات باری تعالی شروع می‌شود و در جهان هستی گسترش می‌یابد و در قالب عدالت تشریحی در احکام برای انسان تبلور پیدا می‌کند و در نهایت، در جامعه بشری و قوانین اجتماعی، نشر می‌یابد. در نگاه امام (ره) در نظام هستی مطابق با اصل توحید، تنها خداوند خالق جهان هستی و انسان است، او جهان را براساس علم، حکمت و قدرت مطلق خود به وجود آورده است. براساس این بینش از آنجا که خداوند قادر و حکیم مطلق است، عدالت او هم در بُعد تکوین و هم در بُعد تشریح، مطلق است؛ به دلیل اینکه ذات او عین عدل است، و آنچه در قلمرو قدرت او جریان پیدا کرده است، براساس عدل و نظام احسن صورت گرفته است. بنابراین، طبق اندیشه امام علیه السلام، انسان جزو جهان هستی و تابع این قانون عام و فراگیر است که به طور نسبی توانایی تحقق عدل الهی را در وجود خود دارد و انسان‌ها می‌توانند به تحقق نوع عدالت در جامعه اقدام نمایند (خمینی، صحیفه، ۱۳۷۷: ۵/۳۷۸).

به لحاظ فضیلت اخلاقی، عدالت در نگاه امام علیه السلام، رعایت حد وسط در امور و دوری از افراط و تفریط است. بر این اساس، عدالت ملکه‌ای نفسانی است که منشأ آن اعتدال و میانه‌روی است. در صورتیکه عملکرد قوای نفسانی با رعایت حد وسط و دوری از افراط و تفریط باشد، امکان دسترسی به فضایل نظیر حکمت، عفت و شجاعت و در نهایت، امکان دسترسی به فضیلتی به نام «عدالت» که از همه برتر و جامع همه فضایل است، فراهم می‌گردد. عدالت از آن جهت برتر

است که برقرارکننده تعادل بین دیگر فضایل است و اعتبار فضایل دیگر با عدالت مشخص می‌شود (جمشیدی، ۱۳۸۰: ۴۶۳).

اما به لحاظ اجتماعی (که بحث عدالت جهانی از منظر امام ناظر بر همین معناست)، عدالت از ویژگی‌های قوانین اجتماعی، نهادهای اجتماعی و جامعه انسانی محسوب می‌شود. چنانچه امام (ر) می‌فرماید: «عدالت اجتماعی، حکومت عدل و رفتار عادلانه حکومت‌ها با ملت‌ها و بسط عدالت اجتماعی در بین ملت‌ها و امثال اینها که در صدر اسلام یا قبل از اسلام، از آن وقتی که انبیا مبعوث شدند، وجود داشته و قابل تغییر نیست. عدالت، معنایی نیست که تغییر بکند؛ یک وقت صحیح و زمانی غیر صحیح باشد» (خمینی، صحیفه، ۱۳۷۷: ۱/۱۱). طبق این دیدگاه، عدالت در مقابل ظلم قرار می‌گیرد و با حقوق مردم و ملت‌ها ارتباط پیدا می‌کند. در این معنا، عدالت از ویژگی‌های انسانی است که به طور طبیعی گرایش به عدل و قسط دارد و از ظلم و ستم متنفر است.

به‌طور کلی دیدگاه امام علیه السلام، در ارتباط با عدالت جهانی در دو بخش قابل تبیین است. در بخش نخست، امام (ره) با نگاه انتقادی، از وضعیت موجود جهانی ابراز ناخشنودی می‌کند و معتقد است که بشر امروزی، از عدالت حقیقی و معنویت فاصله گرفته و در نتیجه، راه سعادت و کمال را گم کرده است. در بخش دوم، امام علیه السلام برای رهایی جامعه جهانی از وضعیت ناعادلانه، راهکارهای اجرای عدالت حقیقی را در جامعه جهانی طرح‌ریزی و ارائه می‌کند. در بخش نخست نارضایتی امام علیه السلام از وضعیت کنونی جهان، به دلیل عواملی است که در سه سطح فردی یا فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، مانع تحقق عدالت جهانی شده است. این عوامل به‌صورت گذرا عبارت‌اند از:

- ۱) به لحاظ فردی و یا فرهنگی، نهادینه نشدن «عدالت» بعنوان یک صفت اخلاقی در درون انسان‌ها (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۲، ۴۸۱)، جهل و ناآگاهی (همان: ۱۳، ۴۵۲) که ریشه تمام رذایل و صفات ناپسند است، جداسازی و حذف مفهوم عدالت از معنویت (همان: ۱۶، ۴۳۱-۴۳۳) و شیوه نادرست و مادی‌گرایانه اجرای عدالت و از همه مهم‌تر، روحیه ظلم‌پذیری ملت‌ها، انظلام و تن دادن به ظلم (خمینی: بی‌تا، ۱۰۶) که تشدیدکننده روند بی‌عدالتی و بی‌قانونی در جهان است، مجموعه عواملی

است که در سطح جهان بی‌عدالتی اجتماعی را به وجود آورده است و انسان‌ها را به گمراهی و تباهی سوق داده است.

۲) در بُعد سیاسی، توزیع نابرابر قدرت و شکل‌گیری نظام سلطه (خمینی، ۱۳۷۷: ۱۸/۲۰۶) که همواره در مسیر اهداف شخصی و خودخواهانه بهره‌برداری شده است و یا جدایی اخلاق از سیاست (همان: ۱۶/۱۶۱) و زیر پا گذاشتن موازین اخلاقی، مجموعه عواملی است که همواره جهان و جامعه جهانی را به مصیبت‌های ناگوار دچار نموده است.

۳) در حوزه اقتصادی، سلطه نظام سرمایه‌داری که ظالمانه محروم‌کننده حقوق ملت‌های ستمدیده است (همان: ۲۰/۳۳۹)، ناامنی اقتصادی (همان: ۱۸/۳۳۰) و توزیع ناعادلانه ثروت و نیز وابستگی اقتصادی (همان: ۱۱/۴۲۳)، معیارهای مادی و سودگرایی غیراخلاقی، از جمله مشکلات و معضلاتی است که بی‌عدالتی را در جامعه جهانی به وجود آورده است.

بخش دوم دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله مربوط به چگونگی و راهکارهای اجرای عدالت الهی در جامعه جهانی است. در نگاه امام رحمته‌الله، امکان عبور از وضعیت ناعادلانه در جهان، با تحول فرد و جامعه در مسیر کمال و انقلاب در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... میسر است. بنابراین، بیداری و آگاهی در برابر ظلم ظالمان و غارت‌گران، نخستین گام تحقق عدالت جهانی در اندیشه امام رحمته‌الله محسوب می‌شود (همان: ۱۰/۲۴۳) در مرحله بعد، خودباوری و درک حقیقت خویش (خمینی، صحیفه، ۱۳۷۷: ۱۰/۱۰۷-۱۱۰؛ تفسیر سوره حمد، ۱۳۷۶: ۱۱۰-۱۰۷). امکان دسترسی به عدالت را در عرصه جهانی فراهم می‌سازد. در واقع بیداری و خودباوری زمینه‌ساز تحول اجتماعی و رشد عدالت در اجتماع بشری می‌گردد. امام رحمته‌الله برخلاف اندیشه مادی، امام رحمته‌الله میان سیات و اخلاق رابطه برقرار می‌کند. در نگاه امام رحمته‌الله اخلاق و معنویت تعدیل‌کننده سیاست و قدرت است. (خمینی، صحیفه: ۲۱/۷۴). در نگاه امام رحمته‌الله اخلاقی نمودن قدرت و تعدیل و پذیرش مرجعیت قانون، دو عنصر اصلی تعدیل قدرت به شمار می‌آیند که باعث نزدیکی همه انسان‌ها به جامعه عدالت‌محور می‌گردد.

به‌طور کلی، امام علیه السلام به لحاظ دینی، توسعه معرفت را اساس و غایت عدالت در جامعه جهانی می‌داند؛ چنانچه می‌فرماید: «عمده نظر کتاب الهی و انبیای عظام، بر توسعه معرفت است. تمام کارهایی که انبیا می‌کردند، برای اینکه معرفت الله را به معنای واقعی توسعه بدهند؛ جنگ‌ها برای این است، صلح‌ها برای این است، و عدالت اجتماعی، غایتش برای این است. این طور نیست که دنیا تحت نظر آنها بوده است که می‌خواستند فقط دنیا اصلاح بشود. همه را می‌خواهند اصلاح بکنند» (خمینی، صحیفه، ۱۳۷۷: ۱۹/۱۱۵).

۲-۳- صلح در اندیشه انقلاب اسلامی

صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، از ارکان پایداری تمدن جامعه بشری و منطبق بر فطرت و طبیعت بشر در طول تاریخ بوده است. ادیان الهی، مکاتب فکری و صاحبان اندیشه و نظر، بر ضرورت صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در عرصه جهانی تأکید دارند. دین اسلام بیش از سایر ادیان آسمانی بر اصالت صلح در روابط جوامع و ملت‌ها توجه نموده است. انقلاب اسلامی نیز تحت تأثیر مستقیم اصول و شریعت اسلامی، رفتار خود را با سایر ملت‌های جهان براساس صلح و اصل همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل استوار ساخته است و جایگاه رفیعی را برای آن در قانون اساسی اختصاص داده و اصالت صلح را در سیاست خارجی به‌عنوان اصل مسلم و بدیهی پذیرفته است. هرچند که غالب نحله‌های فکری برای رسیدن به صلح پایدار، با نظریه‌ها و نگرش‌های متفاوت، خواهان تغییرات در روابط بین‌الملل و نظم جهانی هستند؛ لکن آرمان نظریه انتقادی، ساخت دنیای جدیدی مبتنی بر دیالکتیک گفتمانی است؛ هرچند در نظریات این نحله فکری نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. اما نظریه انتقادی انقلاب اسلامی ایران، با تکیه بر بنیاد اسلامی، گفتمان جدید و متفاوتی را مربوط به صلح جهانی مطرح کرد که می‌توان با عبور از ساختار ناعادلانه نظام جهانی، پنجره جدیدی به ساخت جهان صلح‌آمیز گشود. نوشته حاضر رهیافت کلان انقلاب اسلامی را در مورد صلح و جهان‌سازی از خشونت و زندگی مسالمت‌آمیز، مورد کنکاش قرار داده و معتقد است که انقلاب اسلامی از بدو تولد با تکیه بر آموزه‌های اسلامی، به استقلال سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بیداری جهان اسلام اهتمام ورزید و چارچوب فکری خود را مبتنی بر ساختن دنیایی توأم با صلح و صفا و زندگی مسالمت‌آمیز ارائه داده است.

نظریه «صلح» انقلاب اسلامی زمانی طرح و ارائه گردید که نظام دوقطبی به لحاظ ساختاری به شدت باعث وابستگی کشورهای ضعیف به کشورهای قوی شده بود. در چنین شرایطی، انقلاب اسلامی با ماهیت دینی، با رویکرد انتقادی از وضعیت موجود، ساختار و نظام بین‌المللی را به چالش کشید و با رویکرد عقلانی برای تغییر نگرش و عملکرد دولت‌ها و نیز رهایی بخشیدن ملت‌ها از قیدوبندهای ساختار مسلط جهانی، الگوی مناسبی را برای گسترش صلح جهانی ارائه داد. انقلاب اسلامی با در نظر گرفتن ارزش‌هایی نظیر استقلال، آزادی، عدالت، حق تعیین سرنوشت، همبستگی و اتحاد مستضعفان جهان، بیداری مسلمانان، حقانیت ملت‌های محروم، حق طلبی، همکاری و همیاری، تلاش کرد تا از طریق طرح و اجرایی نمودن این ارزش‌ها، افکار عمومی ملت‌های محروم و مستضعف جهان را جهت تغییر و تحول نظام بین‌الملل تحت تأثیر قرار دهد (مجرد، ۱۳۸۶: ۱۱۱). از آنجا که اسلام ماهیت انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد، نظریه صلح در اندیشه انقلاب اسلامی نیز برگرفته از آموزه‌های اسلام اصیل است. از منظر اسلام، ایمان مبنای تنظیم روابط میان گروه‌های مختلف انسان‌هاست. در صورتیکه جوامع بشری بر مبنای ایمان خالص قوام یابند، زمینه هر گونه تنش و نزاع میان آنها از بین می‌رود؛ چنانچه قرآن کریم به صراحت بر ضرورت صلح و دوستی بین مسلمانان و مؤمنین تأکید می‌کند: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (حجرات: ۱۰).

در اسلام تحقق امت واحده جهانی و برقراری صلح و آرامش، بر محور اصل «دعوت» استوار است و بخش مهمی از رسالت پیامبر ﷺ دعوت جامعه بشری به مسیر اسلام است. حتی جهاد در اسلام، پس از دعوت به اسلام و همزیستی مسالمت‌آمیز صورت می‌گیرد (شکوری، ۱۳۷۷: ۳۰۶-۳۰۷). در تفکر انقلاب اسلامی نیز بر اساس دستورات و اصول اسلامی، اصل تعامل مسالمت‌آمیز با سایر ملل جهان (اعم از ملت‌های اسلامی و غیر اسلامی)، حاکم است. اصل تعامل مسالمت‌آمیز در اندیشه انقلاب اسلامی، مبتنی بر دستور صریح قرآن کریم است: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ (آل عمران: ۶۴).

در گفتمان انقلاب اسلامی، صلح در روابط بین‌الملل در جایگاه نخست قرار دارد. در این

گفتمان رابطه امت اسلامی با دیگر ملل و واحدهای سیاسی، بر پایه صلح تعریف می‌شود. انقلاب اسلامی به تبع اسلام، صلح و همزیستی مسالمت آمیز را در سیاست و روابط خارجی خود اولویت بخشیده است. بنابراین، نخستین اصل انقلاب اسلامی تعامل براساس صلح و همزیستی مسالمت آمیز است، و جنگ به عنوان آخرین راه باقی مانده تجویز شده است. چنانچه بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره)، می‌فرماید: «ما به تبع اسلام با جنگ همیشه مخالفیم و میل داریم که بین همه کشورها آرامش باشد. ما معتقد به صلح انسانی هستیم ما با هیچ کشوری چه اسلامی و چه غیر اسلامی سر جنگ نداریم و طالب صلح و صفا برای همه هستیم و تاکنون نیز دفاع کرده‌ایم و دفاع فریضه الهی است» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶ / ۱۰۸).

۴- مبانی «عدالت و صلح» در اندیشه انقلاب اسلامی

در اینکه ماهیت دینی و اسلامی، انقلاب اسلامی را به یک ایدئولوژی فراملی تبدیل کرده است، تردیدی وجود ندارد. به دلیل همین ویژگی، جهان بینی انقلاب اسلامی (که از مکتب اسلام سرچشمه می‌گیرد)، نه تنها قادر به طرح تئوری و نظر در باب حکومت و دولت است؛ بلکه در عرصه جهانی و بین‌المللی نیز توانایی تحول فکری و نظری را در نظام جهانی دارد. مفاهیمی نظیر «عدالت» و «صلح جهانی»، از جمله مفاهیمی است که تحقق و گسترش آن‌ها، به منزله هدف و آرمان و رسالت جهانی در اندیشه انقلاب اسلامی است. ذکر تمامی مبانی دینی «عدالت» و «صلح جهانی» از حوصله این مختصر خارج است و تنها به چند مورد از آن به اختصار اشاره می‌شود.

۴-۱- مبانی هستی‌شناختی

از منظر دینی و جهان بینی اسلامی، جهان خلقت و آفرینش، بر مبنای «توحید» و وحدت‌گرایی نظم یافته و جلوه‌ای از عدل خداوند است. به عبارت دیگر، عدل خداوند در ابعاد تکوینی و تشریحی فراگیر و هر موجودی در جایگاه مناسب و شایسته خود قرار دارد. کلیت و اساس جهان هستی در خلقت، مورد افاضه فیض الهی و براساس عدل است (خمینی، صحیفه، ۱۳۷۷: ۵ / ۳۸۷). به لحاظ هستی‌شناختی، «عدل» در قرآن کریم به عنوان قانون بنیادی عالم تکوین بیان



گردیده، سپس این قاعده به عالم انسانی نیز تعمیم یافته است: ﴿وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ (الرحمن: ۷). مراد از «میزان» در این آیه، همان توازن و هماهنگی است که در سراسر عالم صنع برقرار است (مکارم، ۱۳۵۳: ۱۰۸/۲۳). قرآن کریم پس از آنکه در این آیه عدل و توازن را به عنوان اساس استواری عالم تکوین بیان می‌کند، در آیه بعد، از کل عالم هستی به عالم انسانی منتقل می‌شود، و قوانین حاکم بر عالم کبیر را با قوانین حاکم بر زندگی انسان یا عالم صغیر هماهنگ شمرده و می‌فرماید: ﴿أَلَّا تَتَعَوَّذُوا فِي الْمِيزَانِ﴾ (الرحمن: ۸). هدف از قرار دادن میزان در عالم هستی و تکوین این است که شما هم توازن و عدالت را در عالم انسانی رعایت کنید و در آن طغیان نکنید. شما نیز بخشی از این عالم عظیم هستید و هرگز نمی‌توانید به صورت یک وصله ناهم‌رنگ در این جهان بزرگ زندگی کنید. عالم نظام و میزانی دارد، شما هم باید نظام و میزان داشته باشید. اگر میزان و قانون از عالم بزرگ برچیده شود، راه فنا و نابودی پیش می‌گیرد، و اگر زندگی شما هم فاقد نظم و میزان باشد، رو به فنا خواهید رفت. (مکارم، ۱۳۵۳: ۱۰۸/۲۳).

در هستی‌شناسی توحیدی به علت ذات واحد، پایان و سرانجام همه انسان‌ها و نوع بشر هم‌گرایی و اتحاد است؛ یعنی جامعه انسانی (به دلیل غایت‌مندی هستی)، در اثر هدایت تکوینی و تشریحی و همچنین گرایش‌ات فطری، به سوی کمال، سعادت و فلاح در حرکت است. در این دیدگاه، وحدت مایه بقای جامعه انسانی است. مبنای این امر این است که در انگاره اسلامی، وحدت بر پایه فطرت و کرامت انسانی استوار است. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در مورد خلقت انسان می‌فرماید: «بدان که انسان اعجوبه‌ای است، دارای دو نشئه و دو عالم؛ نشئه ظاهره ملکیه دنیویه که آن بدن اوست و نشئه باطنیه غیبیه ملکوتیه که از عالم دیگر است» (خمینی، شرح چهل حدیث، ۱۳۷۵: ۵).

در وجود انسان، گرایش به خیر و شر هر دو وجود دارد؛ به دلیل اینکه ترکیب وجودی انسان از عالم طبیعت و روح زمینه‌ساز وحدت و اختلاف در انسان است. تقویت جنبه طبیعی، انسان را به اختلاف می‌کشاند و تقویت جنبه روحانی، سبب گرایش انسان به وحدت و هم‌گرایی می‌گردد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۳۴). درستی این ادعا به این دلیل است که در آموزه‌های

اسلامی، آفرینش روح انسانی به جزئی از روح خداوند که عین وحدت است، نسبت داده شده است: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾. (حجرات: ۲۹).

در روابط بین الملل نیز پایه مرزبندی اسلام بر اساس بُعد درونی و روحانی انسان است، و نه بُعد طبیعی بیرونی او. مطابق با این اصل اسلامی، انقلاب اسلامی در عرصه بین المللی بر نگاه برابر و عادلانه به همه ملت‌ها تأکید دارد؛ به دلیل اینکه از برجسته‌ترین صفات پروردگار، عدالت است و قانون‌گذاری خداوند چه در بُعد تکوین و چه در بُعد تشریح، عادلانه و مطابق با اصل فطرت است. از این رو انقلاب اسلامی برای اجرای احکام اسلامی و بسط عدالت در سراسر جهان، رسالت دارد؛ چنانچه امام علیه السلام می‌فرماید: «مبنای جمهوری اسلامی بر عدالت اجتماعی است و حسن روابط با همه کشورها، با احترام متقابل... است». (خمینی، ۱۳۷۸: ۹/۷۱).

به هر حال، در انقلاب اسلامی اهمیت عدالت، همسو با هدف نخستین نبوت انبیا و شرط تکامل حقیقی بشر و ثبات و ماندگاری حکومت‌ها تأکید می‌شود. آنچه انقلاب اسلامی را از سایر انقلاب‌ها متمایز می‌سازد ساختاری و روشی بودن عدالت است؛ در حالی که بسیاری از انقلاب‌ها بر عدالت توزیعی یا عدالت نتیجه‌گرا تأکید دارند. انقلاب اسلامی همواره تلاش نموده است که با تشکیل هسته‌های مقاومت و نفی نظام سلطه و مقابله با انحصار قدرت، استراتژی‌های خود را در سیاست خارجی بر مبنای عدالت ساختاری تنظیم کند. در عدالت ساختاری، نه تنها منافع کشورها قربانی نمی‌شود؛ بلکه کشورها به صورت کامل‌تر بخشی از حقوق مسلم خود را به دست می‌آورند.

۲-۴- مبنای انسان‌شناختی

نوع نگرش‌های متفاوت به جهان و انسان باعث به جود آمدن اندیشه‌های مختلف می‌شود. اگر به هستی تنها از نظر مادی نگاه شود و به بعد معنوی آن توجه نشود، به شکل‌گیری جامعه‌ای منجر می‌شود که در آن، انسان‌ها از هم بیگانه و گریزناک می‌گردند. اما اگر در کنار مادیات به معنویات هم توجه شود، جامعه به گونه‌ای متفاوت از جامعه‌ای هابزی شکل خواهد گرفت؛ جامعه‌ای شکل خواهد گرفت که اخلاقیات، ایمان‌گرایی و اعتقاد به خدا و توحید، مبنای ساخت اجتماعی جامعه می‌شود.

در تفکرات اسلامی، انسان ارجمند، صاحب کرامت و دارای ارزش و مقام بالایی است. بر



همین اساس، کرامت انسانی زیربنایی حقوق موضوعه بشری است. در تعلیمات دینی تنها انسان به‌عنوان سرور موجودات زمین و آسمان مطرح شده و به دلیل پیوند روحی با خداوند، شایسته تکریم، تعظیم و مسجود فرشتگان و دارای مقام خلیفه الهی است؛ چنانچه قرآن کریم تصریح می‌کند: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾. (اسراء: ۷).

کرامت انسانی نوعی ارزش دادن و ترجیح انسان از جهت انسانیت است و این معنا مستلزم آن است که انسان دارای حقوق فطری، طبیعی و اجتماعی از قبیل حق حیات، حق آزادی اندیشه و بیان و نظایر آن باشد. اسلام برخلاف فلسفه‌های مدرن (که از طبیعت شرور انسان آغاز کردند)، فطرت پاک و کرامت انسان را نقطه عزیمت قرار می‌دهد؛ به دلیل اینکه تنها آگاهی به کرامت و ارجمندی انسان است که شأن و مقام او را تعریف و مشخص می‌کند (صدر، ۱۳۷۶: ۷۶).

در نگرش فلسفی امام علیه السلام، انسان دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سایر موجودات جدا می‌کند. در فطرت انسان، استعدادها، گوناگون و در عین حال متضادی وجود دارد که انسان را چندبُعدی ساخته است. براساس همین ویژگی‌ها و استعدادها، به لحاظ درجه، امکان سقوط و صعود انسان قابل تصور است. قرآن کریم مقام سقوط انسان را چنین بیان می‌کند: ﴿وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ﴾ (اعراف: ۱۷۹).

بنا بر نگرش امام علیه السلام، انسان دارای دو صراط است که یک طرفش تباهی و فساد و طرف دیگرش سعادت و خوشبختی است. انسان برای رسیدن به سعادت به عدالت نیاز دارد و عدالت انسان او را در حرکت و تحولش، به سوی کمال یاری می‌کند (خمینی، صحیفه، ۱۳۷۸: ۱۷۶/۴). این نگاه به انسان و آفرینش، یقیناً در عصر حاضر که انسان از بی‌هویتی و عدم آگاهی از پیشینه خود غافل است، می‌تواند علاوه بر اینکه پایه‌ای برای تنظیم روابط بین انسان‌ها، قومیت‌ها و ملت‌های گوناگون فراهم آورد، زمینه‌ای جدی برای ورود انسان‌ها به گفتگو بر پایه احترام متقابل ایجاد می‌کند.



۳-۴- مبانی غایت‌شناختی

اندیشه اسلامی برخلاف اندیشه‌های مادی‌گرایانه، غایت‌مدار است. در افکار مادی، مال و امکانات رفاهی کمال محسوب می‌شود و هرچه دسترسی فرد به مال و امکانات رفاهی بیشتر باشد، گویی به کمال و سعادت بیشتری رسیده است؛ حتی اگر ثروت از راه‌های نامشروع حاصل شده باشد. این در حالی است که در نگاه اسلامی، هدف و غایت فراتر از اهداف مادی تعریف می‌شود؛ به دلیل اینکه زندگی انسان محدود به همین زندگی مادی نیست. انسان بعد از مرگ زندگی جاودانه دارد که آن را در این دنیا می‌سازد. در این نگاه، کمال و رسیدن انسان به قرب الهی غایت است. هدف از ارسال پیامبران و مبارزات آنان در براندازی جبهه باطل نیز، تحقق کمال حقیقی و واقعی انسان و نزدیک شدن او به قرب الهی است. قرآن هدف ارسال پیامبران را به خوبی بیان می‌کند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حدید: ۲۵). از این آیه شریفه استفاده می‌شود که عمل عادلانه به طور ذاتی مطلوب است و مطلوبیتش به دلیلی نفع و سودی که به همراه می‌آورد، نیست؛ بلکه عمل عادلانه یک امری اخلاقی است و پذیرش و قرارداد مردمی موجب نمی‌شود که امر عادلانه و یا ظالمانه تلقی شود.

از منظر امام علیه السلام غایت دین و تعالیم دینی عدالت است. امام علیه السلام معتقد است، در صورتی که کلیه احکام الهی در جامعه به درستی پیاده شوند، نتیجه‌ای جز عدالت نخواهد داشت. امام علیه السلام قانون و شریعت را بهترین وسیله جهت تحقق عدالت ذکر می‌کند و معتقد است که تا عدالت تحقق نیابد، سرشت دین هویدا نمی‌گردد. براساس دیدگاه امام علیه السلام عدالت مرز و غایت دیانت است و باید در همه عرصه‌ها و امور زندگی اعم از امور فردی و جمعی، و امور داخلی و خارجی جاری شود (خمینی، ۱۳۷۸: ۷۱/۵-۷۲).

به‌رحال در قرآن کریم، عدالت به‌عنوان هدف و غایت همیشگی و دائمی ترسیم شده است و بدون تحقق عدالت، سعادت و کمال نهایی انسان حاصل نمی‌شود. انقلاب اسلامی نیز به پیروی از آموزه‌های دین اسلام، نگاهی غایت‌مدارانه به عدالت داشته و در راستای رسیدن انسان به کمال نهایی، تحقق آن را ضروری می‌داند؛ چنانچه مقام معظم رهبری می‌فرماید: «در



محیط قسط و عدل است که انسان‌ها می‌توانند رشد کنند، به مقامات عالی بشری برسند و کمال انسانی خودشان را به دست بیاورند. قسط و عدل یک مقدمه واجب برای کمال نهایی انسان است» (فخرالسادات، ۱۳۹۰: ۸۵-۸۶).

۵- انقلاب اسلامی، عدالت و صلح جهانی

گفتمان انقلاب اسلامی براساس آموزه‌های اسلامی و در مقابل گفتمان‌های غالب لیبرالیستی و مارکسیستی در قرن بیستم شکل گرفت و با بازسازی مفهوم عدالت و ارائه تفسیر فراگیر از عدالت، گفتمان‌های رقیب را به چالش کشاند. انقلاب اسلامی از طریق ایجاد دگرگونی در مفاهیم سیاسی و تولید نظریه‌های جدید، نظام سیاسی جدیدی را مبتنی بر عدالت خواهی، کرامت انسانی، صلح و زندگی مسالمت‌آمیز، وارد معادلات جهانی کرد. کاری که انقلاب اسلامی در مقابل تفکر مادی‌گرایانه صورت داد، ارائه یک نوع نظریه عقلانیت دینی در برابر عقلانیت مادی بود. این دیدگاه علاوه بر اینکه، پاسخ محکمی به منادیان جدایی دین از سیاست بود، توانست با الهام‌گیری از مکتب جهان‌شمول اسلام، ارائه‌دهنده نظریات خاص خود در امور بین‌المللی باشد. در گفتمان انقلاب اسلامی، عدالت به دلیل ریشه‌های تکوینی، همیشه استمرار دارد و پایان جهان نیز براساس عدالت و صلح جهانی طراحی شده است. حکومت آرمانی حضرت مهدی (عج) نیز جلوه عدل الهی است و نقش انقلاب اسلامی، زمینه‌سازی آن حکومت عادلانه است. مؤلفه‌هایی که انقلاب اسلامی در سطح جهانی ارائه داد، در واقع مطالبات ملت‌هایی است که سال‌ها به دنبال رهایی از ظلم و سلطه قدرت‌های جهانی و احقاق حقوق پایمال شده خود بوده‌اند. در این بخش این پژوهش، بر مؤلفه‌هایی تأکید نموده که نشان می‌دهد انقلاب اسلامی ایران از بدو تولد خود و در مدت چهار دهه تلاش نموده است تا تحول عمیقی را جهت تحقق و گسترش «عدالت» و «صلح» در عرصه بین‌الملل و جهانی ایجاد کند.

۵-۱- تحول در مفهوم عدالت

گفتمان انقلاب اسلامی در شرایطی تولد یافت که تحت تأثیر سلطه تفکرات لیبرالیستی و مارکسیستی تعریف محدودی از عدالت ارائه می‌شد و بیشتر جنبه اقتصادی آن مورد تأکید قرار



می‌گرفت. اما می‌توان گفت که در چنین شرایطی، یکی از دستاوردهای درخشان انقلاب اسلامی، احیای گفتمان عدالت و تحول در مفهوم آن است. در این گفتمان، عدالت به لحاظ ارزشی، به مثابه فضیلتی آرمانی و غایتی مقدس تعریف شد و با ملاحظه روشی در همه عرصه‌های گوناگون فرهنگ، قضاوت، سیاست و اقتصاد مورد توجه قرار گرفت (کیخا، ۱۳۸۱: ۸۶).

۵-۲- صدور انقلاب

ایده صدور انقلاب در خارج از مرزها، یکی دیگر از دستاوردهای انقلاب اسلامی است که در راستای حمایت از محرومین و مستضعفین در تمام نقاط جهان پایه‌ریزی شده است. در واقع صدور انقلاب اسلامی برگرفته از ایدئولوژی مکتب اسلام است که هرگونه سلطه، تبعیض و استثمار را نفی می‌کند و به ترویج عدالت اجتماعی و همزیستی مسالمت‌آمیز در جهان تلاش می‌کند. مسئله صدور انقلاب، اهداف و حدود آن در اصل‌های ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده است و در اصل ۱۵۴ آمده است: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند» (محمدی، ۱۳۹۰: ۸۰-۸۱).

بنابراین، سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی در باب صدور انقلاب اسلامی، به منظور حمایت از مستضعفین و محرومین جهان، به قصد رستگاری بشریت، از تلاش‌هایی است که انقلاب اسلامی در راستای ترویج و گسترش عدالت و صلح جهانی انجام داده است.

۵-۳- اندیشه امت واحد

در منظومه فکری جمهوری اسلامی ایران، یکی از راه‌هایی که به صلح جهانی منجر می‌شود، تشکیل امت واحد اسلامی و حمایت از مستضعفین و محرومین، و پیروزی مستضعفین بر مستکبرین جهان، است. امام علیه السلام معتقد بود که آخرین برنامه‌هایی را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برای بشریت اعلام نموده، فرازمانی و فرامکانی است و کل جامعه بشری را شامل می‌شود. همچنین با ظهور مصلح و منجی عالم بشریت، حضرت مهدی (عج)، همه انسان‌ها زیر یک پرچم جمع خواهد شد (امین، ۱۹۴۸: ۳۱۲).



اصل یازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی، حاکی از این واقعیت است که اندیشه تشکیل امت واحد جهانی، در سیاست خارجی ایران از اهمیت زیادی برخوردار است. در قانون اساسی چنین آمده است: «به حکم آیه کریمه ﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾. (المؤمنون: ۵۲). همه مسلمانان يك امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد» (قانون اساسی، اصل ۱۱). امام رهبر معتقد بود که تا نظام سلطه و استکبار، از جهان برچیده نشود، صلح جهانی اتفاق نخواهد افتاد: «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آن‌ها عنایت فرموده، نمی‌رسند» (خمینی، صحیفه، ۱۳۷۷: ۱۴۴/۱۲). بنابراین، تشکیل امت واحد جهانی در منظر امام رهبر به عنوان مهم‌ترین مصلح جهان اسلام در تاریخ معاصر، نقطه عطفی در جهان اسلام محسوب می‌شود. در نگاه امام رهبر، وحدت جهان اسلام مقدمه وحدت و صلح جهانی را فراهم می‌کند. در واقع وحدت جهان اسلام، کلید رهایی از سلطه استکبار جهانی است.

۴-۵- مبارزه با ظلم و ستم

ظلم از مقولات مهم و اساسی در زندگی بشر است و از همان آغاز زندگی بشر که فرزند آدم به برادرش حسد ورزید، همواره زندگی فردی و اجتماعی انسان را با مخاطرات جدی مواجه ساخته است. قرآن در آیات متعددی به مسأله هلاکت جوامع در نتیجه ظلم اشاره می‌کند و ظلم اکثر افراد جامعه را زمینه‌ساز هلاکت عذاب الهی می‌شمارد. آثار ناشی از ظلم نه تنها دامن‌گیر ظالم می‌گردد؛ بلکه اطرافیان، نزدیکان و جامعه انسانی را نیز دربر می‌گیرد، آسیب‌ها و صدمات ناشی از ظلم در تمام جامعه اثر می‌گذارد. از جمله آثار اجتماعی ظلم، «اختلاف و

تفرقه»^۱، «انتقام الهی»^۲ و «انقراض جامعه ظالم» است.

در فرهنگ قرآنی هرگونه بی تفاوتی به ظلم، نکوهش شده است؛ زیرا علاوه بر اینکه زمینه برای گسترش ظلم فراهم می شود، طرز تفکر افراد و جامعه در مقابله با ظلم و ستم و طرز تصور آن‌ها در مورد عدالت و عدالت‌خواهی تغییر می‌یابد و سبب می‌شود که افراد در برابر بی عدالتی‌ها و ظلم‌ها عکس‌العملی نشان ندهند و زمینه تسلط اشرار و ناهلان بر جامعه فراهم گردد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَ كَذَلِكَ نُؤَيِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (انعام: ۱۲۹).

انتقاد از نظام ظالمانه جهانی و مبارزه علیه مظاهر ظلم و ستم، از مختصات انقلاب اسلامی است که به‌عنوان یک آرمان اساسی از بدو تولد تاکنون، در کانون فکری بنیان‌گذار انقلاب اسلامی و دولت‌مردان نظام، از اهمیت اساسی برخوردار است. نهضتی را که امام خمینی ره به پیروزی رساند، براساس آموزه‌های متعالی اسلام بود. به همین دلیل، استکبارستیزی و ایستادگی در برابر ظلم، از آرمان‌های انقلاب اسلامی به شمار می‌آید. در اندیشه سیاسی امام ره، مبارزه با ظلم، استکبار، بی عدالتی، استثمار و تبعیض، به‌عنوان تکلیف دینی مطرح است و سازش با ظالم نیز از مصادیق ظلم به شمار می‌آید. امام ره در این باره می‌فرماید: «سازش با ظالم، ظلم بر مظلومین است، سازش با ابرقدرت‌ها، ظلم بر بشر است. آنهایی که به ما می‌گویند سازش کنید، آن‌ها یا جاهل هستند یا مزدور. سازش با ظالم، یعنی اینکه دست ظالم را باز کن تا ظلم کند. این خلاف رأی تمام انبیاست» (خمینی، صحیفه، ۱۳۷۷: ۱۸/۵۰).

بنابراین، مبارزه جهانی با ظلم و ستم و استکبار جهانی و حمایت از مستضعفین جهان، به منزله تلاش در راستای عدالت‌خواهی و گسترش صلح و ترویج همزیستی مسالمت‌آمیز است که از بدو انقلاب اسلامی به وسیله بنیان‌گذار انقلاب اسلامی شروع شد و چهار دهه است که

۱. (كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ). (بقره: ۲۱۳).

۲. (وَ إِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لظَالِمِينَ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَ إِنَّهُمَا لِيَأْمُرَا مُبِينٍ) (حجر: ۷۸-۷۹).

به شدت ادامه یافته و ادامه خواهد یافت.

۵-۵- همزیستی مسالمت آمیز

در قرآن کریم، از تنوع و گوناگونی حیات بشری سخن به میان آمده است. انسان‌ها علاوه بر ویژگی‌هایی مشترک، تفاوت‌های فردی نیز با همدیگر دارند. علی‌رغم تفاوت‌ها امکان همزیستی مسالمت‌آمیز، وحدت و همدلی میان انسان‌ها وجود دارد. قرآن کریم به طور عموم همه مسلمانان را به وحدت و همدلی فرا خوانده است و می‌فرماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳).

از نظر اسلام، هدف از صلح، مصلحت‌گرایی نیست؛ بلکه خود «صلح»، مصلحت است؛ زیرا با زندگی فطری انسان‌ها سازگارتر است. در موقعیت صلح، رشد و تعالی انسان و تفاهم برای رسیدن به توافق‌ها و سرانجام، یگانگی آیین بشر و گرایش به حق، امکان‌پذیرتر است. بنابراین، می‌توان گفت که اسلام آیین فطرت است و با روح و روان انسان، بیشترین سازگاری را دارد (کریمی‌نیا، ۱۳۸۴: ۱۲۰-۱۲۱).

براساس همین اصل قرآنی و فطرت انسانی، بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، در گامی فراتر، با هدف احیای اسلام ناب محمدی و گنجانیدن حرکت احیاگرانه اسلامی در آرمان‌های این انقلاب، تلاش نمود تا چهره واقعی اسلام و ظرفیت‌های آن را برای دوران معاصر نشان دهد. این تلاش امام موجب شد تا ضمن بازتعریف اصول و عقاید و احکام اسلامی، راهی نو به سوی جهانی شدن اسلام ناب گشوده شود. صلح و همزیستی در اندیشه و کلام امام، نه سازش و ظلم‌پذیری، بلکه اخلاق و رفتار توأم با عزت و احترام و اتحاد و یکپارچگی توأم با کرامت انسانی، بر محور توحید تعریف شد. بازشناسی این اندیشه و عملکرد و کاربست آن می‌تواند بسیاری از واگرایی‌ها و تفرقه و خشونت‌طلبی‌های موجود در جهان اسلام را به صلح و همزیستی و دوستی تبدیل نماید. تحقق این آرمان، زمینه‌ساز احیای تمدن نوین اسلامی نیز خواهد بود؛ همچنین بازشناسی و تحلیل و به‌کارگیری نظرات امام، موضوع وحدت و حفظ صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز را نیز نشان می‌دهد (جعفری، ۱۳۹۵: ۱۶۶-۱۶۷).

امام علیه السلام بر لزوم صدور انقلاب با اخلاق پسندیده تأکید داشت و از رابطه مسالمت‌آمیز و



حسنة با قدرت‌ها و دولت‌های دیگر به شرط عدم دخالت آن‌ها در امور کشور، استقبال می‌نمود و می‌فرمود: ما بشر دوست هستیم و پس‌مببر ما بشر دوست بود و برای بشر زحمت‌ها کشید ... با تمام مستضعفان عالم، روابط حسنة داریم؛ به شرط این‌که روابط متقابل و احترام متقابل باشد (خمینی، صحیفه، ۱۳۷۷: ۵/ ۱۱۵-۱۱۴)

امام علیه السلام با تکیه بر آموزه‌های اسلام ناب، هدفی جز ایجاد سلم و دوستی و زندگی مسالمت‌آمیز توأم با عزت و افتخار و عدالت نداشت. توحیدمحوری، ایجاد حکومت عدل، دفاع از محرومان و مستضعفان جهان، ایجاد وحدت مسلمانان جهان، ظلم‌ستیزی، اخلاق و رفتار کریمانه و اسلامی با مردم، چگونگی برخورد با دشمن، اخوت، مبارزه با تبعیض نژادی، احترام متقابل، تفاهم، پرهیز از تفرقه، چگونگی نگاه به پیروان ادیان مختلف و برخورد با آن‌ها، همگی درسیره و روش و کلام امام خمینی علیه السلام در ارتباط با صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز یافت می‌شود.

۶- نتیجه

هرچند تحقق عدالت و تا حدودی اجرای صلح در سطح جهانی و با توجه به شرایط و سیستم بین‌المللی که غالب نا عادلانه بوده؛ امر آرمانی جلوه می‌کند. اما با واکاوی دقیق نظرات بنیانگذار جمهوری اسلام ایران و عملکرد و تلاش‌های گردانندگان نظام جمهوری اسلامی در جهت گسترش و استقرار عدالت و صلح جهانی نشان می‌دهد که با تکیه و الهام‌گیری از آموزه‌های دینی و اسلامی می‌توان از تغییر و تحول و ایجاد جامعه عادلانه، بحث نمود. هرچند تغییر و تحول در جامعه جهانی و بین‌المللی و دستیابی به عدالت و صلح، پروسه‌ای زمان‌مند و دارای مراحل مختلف است، ولی با تبیین و درک صحیح مبانی، به‌ویژه مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و غایت‌شناسی و هم‌چنین الگوگیری و پیروی از مبانی و منابع دینی و اتخاذ روش‌های صحیح و عقلانی همراه با عزم و اراده انسانی، می‌تواند دسترسی به عدالت و صلح جهانی را تسهیل و ممکن ساخت.

تلاش‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و ادامه‌دهندگان مسیر ایشان، در ابعاد نظری و عملی و با به کارگیری ایده صدور انقلاب، در گام نخست، جهان خفته در قید بند و اسارت را بیدار



ساخت و در گام بعدی به آزادی‌خواهان جهان و نهضت‌های آزادی‌بخش، جرئت و شهامت بخشید تا فعالیت‌های انقلابی خود را در راستای تحقق عدالت و صلح در عرصه گیتی، شروع کنند، که امروزه نمونه‌های آن را در سراسر جهان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان شاهد هستیم. در نهایت یافته این پژوهش نشان داد که انقلاب اسلامی در استقرار و گسترش عدالت و صلح جهانی براساس مبانی اسلامی، موفق بوده و توانسته است به این مهم در سراسر جهان دست پیدا کند. از لحاظ تئوری این ادعا ثابت شد که انقلاب اسلامی ایران برآمده از اصول و تعالیم اسلامی است که در بر گیرنده دو عنصر اساسی اسلام؛ یعنی قرآن به عنوان قانون الهی و امامت به عنوان رهبری الهی است و تحقق عدالت و صلح و گسترش آن را از رسالت‌های اساسی خود دانسته و رسیدن به امت واحده جهانی از آرمانی‌های آن به شمار می‌رود. به لحاظ عملی، ظلم‌ستیزی و مبارزه با استکبار جهانی و همچنین حمایت از محرومین و مستضعفین جهان، حاکی از آن است که انقلاب اسلامی نجات بشریت را در اقامه قسط و عدل و ایجاد صلح جهانی در چارچوب امت واحده جهانی می‌داند.

یافته‌های این پژوهش، انقلاب اسلامی را داروی شفابخشی می‌داند که سبب احیای افکار و اندیشه‌های اسلامی در سراسر جهان شده و ارزش‌های اسلامی را گسترش داده است. انقلاب اسلامی در طی چهار دهه تلاش می‌کند تا با رویکرد فرهنگی، نخست در جوامع اسلامی همگرایی ایجاد نماید و سپس با استفاده از مشترکات دینی، عدالت و صلح را در تمامی نقاط جهان گسترش دهد. از این رو براساس تعالیم الهی اسلام، دعوت به وحدت اسلامی در اندیشه انقلاب اسلامی مطرح است و آرمان جهانی با محوریت اسلام را در نظر دارد. همچنین درستی این قضیه روشن شد که انقلاب اسلامی از بدو تولدش با گسترش عدالت در عرصه‌های جهانی، انقلابی در این مفهوم پدید آورد. رویکردهای توصیفی، هنجاری و تجویزی را از هم متمایز نمود و جایگاه عدالت را در جامعه اسلامی در حوزه نظر و رفتار و در ابعاد گوناگون زندگی فردی و اجتماعی ارتقا بخشید.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱. ابن فارس، احمد (۱۲۹۹هـ-۱۹۷۹م)، *مقایس اللغه*، تحقیق: عبدالسلام محمدهارون، دارالفکر.
۲. ابن منظور (۱۴۰۸)، *لسان العرب*، چاپ اول، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۰۵)، *لسان العرب*، قم، انتشارات آدب الحوزه.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۹۲ق-۱۹۷۲م)، *معجم مفردات*، بی جا، دارالکتاب العربی.
۵. افروغ عماد (۱۳۹۳)، *توحیدگرایی و صلح*، تهران، نشر علم.
۶. امین، احمد (۱۹۴۸م)، *زعماء الاصلاح فی العصر الحديث*، بیروت، دارالکتاب العربی.
۷. جعفری، علی اکبر (۱۳۹۵)، «نقش صلح و همزیستی مسالمت آمیز در بازآفرینی حرکت احیای گرانه اسلامی با تکیه بر نظرات امام خمینی»، *فصلنامه ژرفاژیرو*، شماره ۸ و ۹.
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۲)، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، چاپ اول، تهران، گنج دانش، بنیاد نهج البلاغه.
۹. جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۰)، *نظریه عدالت (از دیدگاه فارابی، امام خمینی، شهید صدر)*، تهران، پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)، *روابط بین الملل در اسلام*، تهران، نشر اسرا.
۱۱. خمینی، روح الله (۱۳۷۷)، *صحیفه امام*، (مجموعه سخنرانی های امام)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. _____ (۱۳۷۶)، *تفسیر سوره حمد*، چاپ سوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۳. _____ (۱۳۷۵)، *شرح چهل حدیث*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۴. _____ (۱۳۷۸)، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۵. _____، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۷.
۱۶. _____، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه نشر آثار امام، ۱۳۷۸.
۱۷. _____، *صحیفه امام*، مجموعه نرم افزار به سوی نور.
۱۸. _____، *ولایت فقیه*، قم، آزادی، بی تا.
۱۹. شریعتی، روح الله (۱۳۷۸)، *قواعد فقه سیاسی*، قم، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی.
۲۰. شکوری، ابوالفضل (۱۳۷۷)، *فقه سیاسی اسلام*، چاپ دوم، قم، دفتر تبلیغات.
۲۱. صدر، امام موسی (۱۳۷۶)، *اسلام و کرامت انسان*، مجموعه مقالات: نای ونی، به کوشش علی



- حجتی کرمانی، قم، انتشارات اسلامی.
۲۲. طریحی، فخرالدین (۱۳۰۳)، *مجمع البحرین*، بیروت، دارالتراث العربی.
۲۳. پورهاشمی، فخرالسادات (۱۳۹۰)، *مبانی نظری عدالت در اندیشه مقام معظم رهبری*، فصلنامه معرفت، سال بیستم، شماره ۱۶۸، ص: ۸۵-۸۶.
۲۴. کریمی نیا، محمد مهدی (۱۳۸۴)، «دیدگاه اسلام در باره همزیستی مسالمت آمیز»، *مجله مدیریت پژوهش‌های راهبردی*، شماره ۳۵.
۲۵. کیخا، نجمه (۱۳۸۱)، «سازوکارهای تحقق عدالت اقتصادی در اندیشه امام خمینی»، *فصلنامه حضور*، شماره ۴۳، ص: ۱۲۰-۱۲۱.
۲۶. گلستانی، صادق (۱۳۸۵)، «بررسی جایگاه عدالت اجتماعی در سیره پیامبر (ص)»، *فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش*، سال سوم، شماره سوم، ۱۸۲.
۲۷. مجرد، محسن (۱۳۵۳)، «تأثیر انقلاب اسلامی بر سیاست بین‌الملل»، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. منوچهر محمدی (۱۳۹۰)، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی»، چاپ چهارم، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. مهاجر نیا، محسن (۱۳۹۵)، «نقش انقلاب اسلامی در ارتقا عدالت براساس آموزه‌های اسلامی»، *فصلنامه علوم سیاسی*، سال نوزدهم، شماره هفتاد و ششم، ص: ۳.